

روان شناسی اقدامات تروریستی: هراس و هراس افکنی

نوروز کارگری^۱
نسرین مهرا^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۰۳/۲۴

چکیده

هراس را می‌توان مهمترین هدف در اقدامات تروریستی دانست. گرچه این اقدامات به صورت مستقیم و غیر مستقیم افراد بسیاری را می‌توانند از نظر جسمانی تحت تاثیر قرار دهند، با این حال با توجه به روانشناسی نهفته در این اقدامات، می‌توان هراس افکنی را هدف اساسی اقدامات تروریستی دانسته و ترور را تنها با توسل به ترس تعریف و توصیف کرد. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-توصیفی در پی بررسی اسن نکته است که این هدف با استفاده از ابزارهای روانی و تحریک قدرت انتزاع در افراد جان گرفته و با استفاده از ابزارهای ارتباط جمعی، که روز به روز به لطف پیشرفت تکنولوژی گسترده تر می‌شوند، همه‌گیر می‌شود. این ترس نهفته در اقدامات تروریستی از جهات بسیاری هم می‌تواند تروریستها را در رسیدن به اهدافشان یاری کند و هم می‌تواند دولت‌ها را در جلب اطاعت شهروندان کمک کند. از یک سو گروه‌های تروریستی از ابزار وحشت افکنی برای تاثیر بر دولت‌ها بهره می‌گیرند و از سوی دیگر دولت‌ها این امکان را دارند که به صورت واقعی یا به صورت ساختگی، احساسات افراد را در سایه ترس از تروریسم به بند بکشند و این میان آنچه قربانی بی‌رحم هراس است، امنیت افراد است و آنچه در عوض به آنها اعطا می‌شود حس ناخوشایند بی‌پناهی.

کلید واژه‌ها

ترور، هراس افکنی، روانشناسی تروریسم

^۱ استادیار دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): nouroozk@gmail.com

^۲ دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران docnas@mail.com

درآمد

حوادثی که لحظه به لحظه شاهد آن بوده‌ایم، بویژه آنچه که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده صورت گرفت، توجه همگان را به یک پدیده اجتماعی-سیاسی قدیمی جلب کرد که می‌تواند مهمترین نتایج خود را در عرصه حقوقی و بین‌المللی بر جای بگذارد. در عرصه بین‌المللی حمله آمریکا به افغانستان و پس از آن به عراق و بمب‌هایی که هر لحظه در نتیجه این اقدامات شاهد انفجار آن هستیم و انسانهایی که در اثر این حوادث از بین می‌روند، بشر قرن بیست و یکم را در جو وحشت گسترده‌ای از تروریسم قرار داده است. در کنار این حوادث، در عرصه حقوقی نیز شاهد ظهور قوانینی هستیم که اصول پذیرفته شده کیفری را در بسیاری از موارد کنار گذاشته یا رد می‌کنند.

جنايات و تحقیرهای تحمیل شده بر انسان در طول جنگ جهانی دوم و وضعیت بحرانی دوران پس از آن، با فرو ریختن دیوار برلین در نهم نوامبر ۱۹۸۹ به پایان رسید، در سال ۱۹۹۱ اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید و جنگ خلیج فارس که در سال ۱۹۹۰ آغاز شده بود در سال بعد از آن به پایان رسید. در سال ۱۹۹۱ مبارزات آزادی‌خواهانه سیاهان جهت از بین بردن سیاست تبعیض نژادی با انتخاب «لسون ماندلا» به عنوان ریاست جمهوری آفریقای جنوبی به نتیجه رسید و شاخ‌های غول آپارتاید شکست، توافقات صلح اسلو بین اسرائیل و فلسطین در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ به امضا رسید و در سال ۱۹۹۸ توافق «جمعه خوب»^۱ میان ارتش جمهوری خواه ایرلند و دولت بریتانیا منعقد شد. این حوادث شیرین در سال‌های پایانی قرن بیستم نوید یک زندگی پر از آرامش برای انسان قرن بیست و یکم می‌داد بویژه که رهبر پ.ک.ک در ۱۵ آوریل ۱۹۹۸ دستگیر شد و گروه تروریستی راه درخشان در پرو با دستگیر شدن رییس آن «آبی مایل گزمن»^۲ لطمه سنگینی دریافت کرد. این وقایع شیرین رفته رفته وحشت تروریسم را از ذهن افراد بشر خارج می‌کرد، گویی که بشر را با این وقایع تلخ کاری نیست و تروریسم و وحشت آن به گذشته تعلق دارد.^۳

با شروع قرن بیست و یکم حادثه‌ای در جهان رخ داد که با پوشش رسانه‌ای گسترده خود و پیامدهایی که پس از آن به جهان عرضه شد، رویای دروغین آرامش را از ذهن بشر دور کرد.

^۱ Good Friday Agreement

^۲ Abimael Guzman

^۳ این بدین معنا نیست که در ایام پایانی قرن بیستم ما با وقایع تروریستی مواجه نیستیم بلکه برعکس حوادث متعددی در این سال‌ها رخ دادند اما هیچگاه به صورت کنونی دغدغه خاطر سیستم‌های سیاسی و حقوقی واقع نشدند.

آنچه که به ظاهر در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ رخ داد عبارت بود از ربودن چهار هواپیمای خطوط هواپیمایی آمریکا توسط اعضای گروه القاعده. این هواپیماها با برخورد به مرکز تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون مرگ ۳۰۰۰ نفر و زخمی شدن ۶۳۰۰ نفر را موجب گردیدند. این نقطه آغازی بود برای تروریسم قرن بیست و یکم و پایانی بود برای رویای آرامش قرن بیستم^۱ و لرزه‌ای بود بر ساختار پذیرفته شده حقوق کیفری که بسیاری از پایه‌های آن را تغییر داد. با وقوع حوادث تروریستی یازده سپتامبر و انتشار اخبار و تصاویر مربوط به آن، نظریه‌های مختلفی در این باره ارائه شد و هر کسی مطابق دیدگاه‌های خود این واقعه را تفسیر کرد. اما آنچه که برای مردم آمریکا در این باره اهمیت بیشتری داشت این بود که این حوادث آسیب-پذیری آنان را در برابر حوادث تروریستی در سرزمین خود نشان می‌دهد. این نکته همراه با پوشش خبری گسترده، ترسی از تروریسم را موجب گردید که شاید از خود واقعه کشنده‌تر و آزار دهنده‌تر باشد. تاثیرات صورت گرفته در نتیجه این اقدامات به پوشش خبری و پیامدهای ناشی از آن محدود نشد، بلکه هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی تحولات حقوقی بسیاری را موجب گردید. آغازگر این تحولات را می‌توان قانون «میهن پرستی»^۲ ایالات متحده آمریکا دانست که تاثیر آن در عرصه حقوق کیفری بسیار اساسی بوده و تلقی دشمن محوری را در حوزه حقوق کیفری به شیوه‌ای جدید تعریف کرد. ظهور این قوانین سخت‌گیرانه به ظاهر پاسخی بود در برابر اقداماتی که امنیت شهروندان را تهدید می‌کرد و راهی بود برای دفع هراس تحمیل شده به افراد.

در نسخه جدیدتر از اقدامات تروریستی، امروزه نام گروه تروریستی داعش خود مساوی با هراس است و تا حدی این گروه توانسته است به اهداف خود مبنی بر اشاعه ترس نزدیک شود

^۱ وزارت کشور آمریکا حملات یازده سپتامبر را به عنوان بدترین حملات تروریستی تاریخ شناسایی کرده است. در این روز چهار هواپیما به صورت مجزا توسط ۱۹ هواپیماربا که عضو القاعده بودند، روده شد. دو هواپیما با برنامه قبلی به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک برخورد کرد و باعث تخریب کامل هر دو برج گردید. هواپیمای سوم نیز به پنتاگون در واشنگتن برخورد کرد. هواپیمای چهارم نیز در پنسیلوانیا، احتمالاً به فاصله کمی از هدفش، سقوط کرد. ۱۹ تروریست دخیل در این حادثه افرادی بودند که از کشورهای خاورمیانه آمده بودند. این افراد در آگوست ۲۰۰۱ به صورت قانونی وارد آمریکا شده بودند. رک:

Kadrasuk Jack N, The Effects of 9/11 and Terrorism on Human Resource Management: Recovery, Reconsideration and Renewal, (Employee Responsibilities and Rights Journal, Vol 16, No 1, March 2004), p 28.

^۲ Patriot Act 2001

برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رک: محسنی، فرید، تحولات کیفری در قانون میهن پرستی آمریکا، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۶۰، ۱۳۹۱.

که به حق می توان گفت نسل جدیدی از فعالیتهای تروریستی زاده شده است؛ فعالیتهایی که به سختی بتوان از نظر اجتماعی در فرهنگ های لغت عنوانی شایسته برای آن یافت. این خود به تنهایی کافی است تا عصاره اقدامات تروریستی را برای ما روشن سازد: ترس. این حوادث نتایج گسترده و وحشتناکی را در پی داشت که ساختار بندی جدیدی در نظم جهانی ایجاد کرده^۱ و ساختار حقوقی نوینی را در عرصه کیفری تعریف نمود. این ساختار جدید خطرات گسترده ای را در زمینه قانون گذاری ایجاد کرد^۲ و برداشت جدیدی را از مفهوم «دشمن» در مقابل «مجرم» وارد فرایندهای سیاسی و حقوقی نمود.^۳ با این حال آنچه مد نظر ماست نتیجه روانی حاصل از آن یعنی ترس از تروریسم است. این ترس امروزه به اندازه ای فراگیر شده است که برای آن نمی توان حد و مرز جغرافیایی تعریف کرد. چهره پوشیده تروریستها همراه با کمربندهای انفجاری همواره در تعقیب ماست و هر لحظه می تواند چهره سیاه مرگ را بنمایاند.

۱: تروریسم پدیده ای کهنه، واژه ای نو، فاجعه ای امروزی

ترور در لغت به معنای هراس و هراس افکنی است و در سیاست به کارهای خشونت آمیز و غیر قانونی حکومت ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنها گفته می شود. نیز کردار گروه های مبارزی که برای رسیدن به هدف های سیاسی خود دست به کارهای خشونت آمیز می زنند، ترور گفته می شود.^۴

برخی دیگر تروریسم را عبارت از گونه ای از خشونت می دانند که توأم با استفاده سیستماتیک یا توسل به قتل، جرح و خرابکاری برای تهدید یا ترساندن گروه مورد نظر که

^۱ در عرصه روابط بین الملل، بحران هویتی که پس از جنگ سرد آمریکا به آن گرفتار شده بود موجب گردید تا این کشور به نوعی دگر سازی جدید متوسل شود که می توانست اساس هویت سازی آمریکا پس از جنگ سرد را شکل دهد. مفاهیم بنیادینی که این دگر سازی را شکل دادند عبارت بودند از: تروریسم، دولت سرکش و اشاعه سلاح های کشتار جمعی که تهدید علیه آمریکا پس از جنگ سرد را شکل می دهند. هویت سازی جدید ایالات متحده دشمن جدیدی را معرفی کرد؛ دشمنی ایندولوژیک که می توانست به گونه ای موثر در باورها تثبیت شود. (متقی، ابرهیم، آمریکا، هژمونی شکننده و راهبرد جمهوری اسلامی ایران، (مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، معاونت پژوهش، سال ۱۳۸۵، شماره چهارم))

^۲ آلبرشت، هانس یورگ، تروریسم؛ خطر و قانون گذاری، مترجمان مهدی مقیمی و مجید قورچی بیگی، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، سال سوم، شماره یازدهم، زمستان ۱۳۸۵.

^۳ صدر توحید خانه، محمد، حقوق کیفری در چنبره دشمن؛ از سیاست آمریکایی جنگ با ترور تا نظریه آلمانی حقوق کیفری دشمنان، در: نجفی ابرندآبادی (زیر نظر)، علوم جنایی (مجموعه مقاله ها)، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۸.

^۴ آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، (انتشارات سپهروردی/انتشارات مروارید، چاپ اول، بهار ۱۳۶۶)، ص ۹۸.

وسیع تر از قربانیان آن جرم می‌باشند و یا به منظور ایجاد جو رعب و وحشت صورت گیرد.^۱ با این درک از تروریسم، این پدیده به عنوان پاسخی به ایدئولوژی یا قدرت سیاسی، پدیده جدیدی نیست. اینگونه وقایع از زمان شکل‌گیری جوامع بشری وجود داشته است گرچه ماهیت آن به مرور در طول زمان تغییر کرده و شیوه‌های ارتکاب و انگیزه‌های مرتکبان آن در مکان‌های مختلف بومی گردیده و با شرایط مکانی سازگار گردیده است.

سیکاری‌ها^۲ و حشاشین^۳ نمونه‌هایی هستند که ما را در دریافت کهنگی پدیده تروریسم یاری می‌کنند. گرچه این گروه‌ها نسبت به گروه‌های جدیدتر قدرت تخریب کمتری داشتند اما وحشت ناشی از اقدامات آنان همواره دامنگیر جوامع آن زمان بوده است.^۴

در دوران انقلاب فرانسه در اواخر دهه ۱۹۷۰، ترور به ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی به شیوه‌های غیرمعمول تبدیل شد. رهبران انقلاب در پی آن بودند تا عقاید مخالف انقلاب را تحت فشار قرار دهند و از این رو نه تنها گیوتین را به عنوان ابزاری برای حذف فیزیکی مخالفان استفاده کردند بلکه در این راه به رعب و وحشت عمومی نیز متوسل شدند. حکومت ترور در پی آن بود که دولت آسیب‌پذیر انقلاب را تثبیت کرده و تمام کسانی که با این قدرت نوظهور مخالفند را سرکوب کند. «روبسپیر»، رهبر انقلاب، خود ترور را تشویق کرده و به آن علاقمندی نشان می‌داد. وی چنین می‌پنداشت که مردم از آنکه ضد انقلاب نام گرفته، دستگیر شوند و به سادگی به جهنم فرستاده شوند در هراسند. ترور به عنوان ابزار حکومت در پی اعطای فضیلت و عدالت به شهروندان بود و به علاوه حق را در برابر باطل تبلیغ کرده و از آن

^۱ نجفی ابرنآبادی، علی حسین، هاشم بیگی، حمید، (دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۷)، صص ۳۲۸-۳۲۹.

^۲ زیلوت‌ها که به واسطه استفاده آنها از خنجر کوچکی به نام سیکاری در حملات خود، به سیکاری نیز معروف شده‌اند، گروهی متشکل از یهودیان بودند که در سال‌های قبل از میلاد مسیح و نیز قرن اول میلادی در فلسطین کنونی علیه امپراطوری روم می‌جنگیدند. هدف اینان رها سازی سرزمین مقدس بیت المقدس از دست رومیان بود.

^۳ پیروان حسن صباح هستند که گروهی سازمان‌یافته متشکل از شیعیان اسماعیلی را ایجاد کرده بودند. هدف این گروه مبارزه با خلافت بغداد و نیز رومیان بود. حکومت‌های مطیع خلافت بغداد نیز از حملات این گروه در امان نبودند. معروفیت این گروه به حدی است که گویند کلمه Assassin به معنی ترور در زبان انگلیسی نیز از همین افراد گرفته شده است.

^۴ این به معنای محدود کردن دوره زمانی تروریسم به فعالیت‌های این گروه‌ها نیست بلکه تنها به عنوان فعالیت‌های سازمان یافته می‌توان حضور آنها را در تاریخ مشاهده کرد و گرنه تاریخ دقیقی از تروریسم در دست نیست.

دفاع می‌کرد.^۱

با گذشت تاریخ، ترور نیز جدیدتر و جدیدتر گردید تا اینکه با تشکیل گروه‌های سازمان‌یافته تروریستی که عمدتاً با گرایش‌های سیاسی و استقلال طلبانه فعالیت می‌کردند، ماندگاری نسبی در تاریخ سیاسی یافتند. وقایع از این دست گرچه به صورت مداوم به عنوان فعالیت‌هایی با انگیزه‌های سیاسی ادامه داشت، اما تا دهه‌های پایانی قرن بیستم صورتی از فاجعه به خود نگرفته بود. نمونه این گروه‌ها را می‌توان ارتش آزادی‌خواه ایرلند دانست که یکی از قدیمی‌ترین گروه‌های تروریستی است که هنوز به فعالیت خود ادامه می‌دهد. موارد دیگر را می‌توان جنبش‌های آزادی‌خواه باسک در اسپانیا و کبک در کانادا دانست.

پدیده تروریسم دارای سیر تکاملی است. مسیری که از خشونت‌های خیابانی که هدف اولیه‌اش ایجاد رعب و وحشت بود شروع شد و تا جایی دگرگون شده است که امروز به فعالیت‌های سازماندهی شده بر ضد دولت‌ها و نظام‌های اجتماعی و سیاسی رسیده است. گوناگونی اشکال و گسترش دامنه خشونت تروریسم در دنیای معاصر آن را به پدیده‌ای پویا، دیرپا و دور از دسترس تبدیل کرده است.^۲

با این حال وقایعی که با شروع قرن بیست و یکم دامن بشر را گرفت را می‌توان فاجعه‌ای امروزی به عنوان یکی از چهره‌های تروریسم نام نهاد. در طول دوران امروزی، میزان خشونت و خسارات ناشی از وقایع تروریستی نسبت به اسلاف آن به شدت افزایش یافته است. تروریست‌ها افرادی آموزش‌دیده و سازمان‌یافته بوده و از این رو امنیت سیاسی و حاکمیت دولت‌ها را به شدت با چالش مواجه می‌سازند. گروه‌های تروریستی این دوره بر خلاف گروه‌های دوره‌های قبل به طور عمده وابسته به دیدگاه‌های سیاسی‌ای هستند که فعالیت‌های آنان را تشویق می‌کنند، گرچه در ابتدا برخی از گروه‌ها با گرایش‌های استقلال طلبانه و آزادی‌خواهانه نیز ظهور کردند. تحولات جدید تروریسم در حوزه سیاسی و اجتماعی، تعاریف قانونی متفاوتی را از این مفهوم به ظهور رساند که اغلب به صورت مصداقی بود تا بتواند بویژه در عرصه بین‌المللی فراهم کند و همزمان به اندازه‌ای گسترده بود که بتواند خواسته‌های سیاسی دولت‌ها را در تقابل با گروه‌های سیاسی مخالف در عرصه داخلی فراهم نماید.

^۱ Hoffman, Bruce, *Inside Terrorism*, (London: Oxford University Press, 1999), p. 16.

^۲ آدم، الکساندر، *مبارزه با تروریسم؛ مطالعه تطبیقی اتحادیه اروپا-ایالات متحده آمریکا*، ترجمه ابوالحسن شکری، (نشر سازمان عقیدتی سیاسی ناجا، چاپ اول ۱۳۸۸)، ص ۱.

۲: وحشت یکی از اهداف تروریسم

در ۱۴ جولای ۱۷۸۹ مردم ستمدیده پاریس به زندان «باستیل»^۱ نفرت‌آمیزترین سمبل ظلم، حمله ور شدند و آن را تخریب کردند. این آغاز انقلابی بود در فرانسه که جهان را در بر گرفت و تحولات عمده‌ای را در عرصه سیاسی و حقوقی موجب گردید. پس از به قدرت رسیدن انقلابیون، انقلاب به تدریج خود را تخریب کرد. در ۲۶ جولای ۱۷۹۴ «ماکسیمیلیان روبسپیر»^۲ لیستی از افراد را به کنگره ملی اعلام کرد که خائن بوده و در حال طراحی نقشه برای سرنگونی دولت انقلابی هستند. این نقطه آغاز حکومت وحشت بود که در طول دوران آن ۴۰۰۰۰ نفر از زن و مرد با گیوتین گردن زده شدند.^۳ این اعمال وحشتناک از آن روی صورت گرفت که در دل دشمنان انقلاب هراس ایجاد کند و مردم انقلابی را از پایداری انقلاب مطمئن سازد. این نقطه آغاز ترور به معنای امروزی آن بود که خود متشکل از بود از خشونت همراه با یک تظاهر عمومی وحشیانه. ایجاد این ترس و وحشت و ظهور گسترده آن باعث می‌شود که در نظام‌های حکومتی قربانی تروریسم موازنه قوا به نفع نیروهای سرکوبگر و علیه نیروهای دموکرات به هم بخورد.^۴

با این وصف هدف ترور همانگونه که از خود واژه نیز پیداست عبارتست از هراس‌انگیزی و اشاعه ترس در میان مردم. عصاره اصلی ترور گزینش اهداف مورد حمله به صورت اتفاقی است که این امر می‌تواند افراد را همیشه در این وحشت نگه دارد که مبادا در زمان مشخص و در مکان مناسبی قرار داشته باشند؛ زمان و مکانی که برای انجام یک حمله تروریستی، مد نظر تروریست‌ها قرار داشته باشد. فرار از این وضعیت ممکن نیست، چرا که هیچگونه گزینشی در انتخاب این زمان و مکان خاص وجود ندارد و تنها بدشانسی افراد است که آنها را در زمان‌های خاص در چنین اماکنی قرار می‌دهد و خوش شانسی آنان است که باعث فرار آنان از این

^۱ قلعه باستیل زندانی بود در پاریس که در فرانسه تحت عنوان «باستیل سن آنتوان» نامیده می‌شود. معروفیت این قلعه به فتح آن در ۱۴ جولای ۱۷۸۹ بدست انقلابیون فرانسه برمی‌گردد. در این تاریخ این قلعه مورد هجوم مخالفان «هویی شانزدهم» قرار گرفت. این اتفاق را آغاز انقلاب فرانسه می‌نامند.

^۲ Maximilien Robespierre

یکی از معروفترین رهبران انقلاب فرانسه بود. وی یکی از تأثیرگذارترین اعضای کمیته نجات ملی انقلاب فرانسه بود و نقش به‌سزایی را در دوره وحشت پس از انقلاب و به راه‌انداختن آن بازی کرد. دوره وحشت و سرکوب، با دستگیری و اعدام خود وی با گیوتین به پایان رسید.

^۳ Gupta, Dipak, K, *Who Are Terrorists?* (Infobase Publishing, 2006), p 5.

^۴ میرمحمد صادقی، حسین، ملاحظاتی در باب تروریسم، (مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۴-۳۳، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۶.

محل‌ها می‌شود.^۱ برای رسیدن به این منظور جمعیت غیر نظامی نه تنها هدفی ساده برای اقدامات تروریستی است بلکه هدفی موثر نیز محسوب می‌شود، چرا که انتخاب این اهداف به صورت تصادفی، باعث ایجاد اضطراب در میان مردم خواهد شد. این اضطراب پیام‌آور یک وحشت است. پیام این حمله روشن است؛ هر کس، هر کجا و در هر زمانی ممکن است هدف حمله بعدی قرار گیرد^۲ و این چیزی است که اضطراب حاصل از اقدامات تروریستی را مضاعف می‌کند.

بر اساس مبنا و منشا و اهداف، تروریسم خود در پی اهداف زیر است: ۱- ایجاد ترس در مردم، ۲- تاثیر بر سیاست‌های دولت، ۳- تاثیر بر رفتارهای دولت، ۴- وادار ساختن افراد و ۵- تاثیر بر یک جمعیت خاص با اهداف اجتماعی، مذهبی و یا سیاسی. بدین ترتیب هراس افکنی یکی از اهداف و کارکردهای تروریسم است و حتی در مواردی که وحشت به عنوان هدف مستقیم تروریسم مد نظر نباشد، به عنوان یک تاثیر جانبی در اقدامات تروریستی خود را نشان خواهد داد.

آنچه که ترس از ترور را از وحشت و ترس موجود در سایر جرایم و خشونت‌ها تفکیک می‌کند آن است که در جرایم دیگر ایجاد ترس و وحشت هدف اصلی مجرم نیست بلکه به صورت فرعی و ثانوی از رفتار او ناشی می‌شود^۳ و از همین روست که برخلاف سایر جرایم، اقدامات تروریستی به صورت کاملاً آشکار صورت می‌گیرند و مرتکب تمام تلاش خود را برای آشکار کردن آن، ولو با استفاده از شیوه‌های تکثیر مجازی با کمک رسانه‌های مجازی، به کار می‌گیرد. ترس نهفته در ترور از آن روست تا مردم را به این برداشت برساند که هیچگاه در امان نیستند و در هر لحظه و در هر کجا ممکن است در معرض خطر قرار گیرند. به عنوان نمونه بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بسیاری از شهروندان نیویورک از احساس رو در روی دوباره با واقعه‌ای مشابه در حین انجام فعالیت‌های روزمره خود هراس داشتند. می‌توان تصور کرد که اگر اعضای یک اجتماع هراس‌زده باشند و احساس آسیب‌پذیری کنند، اغلب با این اعتقاد که دولت مسوول حفظ و تامین امنیت آنها بوده و در این راه کوتاهی کرده است، به دولت‌ها جهت

^۱ این بدان معنا نیست که تروریست‌ها اهداف خود را بدون منطق خاص انتخاب می‌کنند بلکه برعکس گزینش قربانیان از سوی تروریست‌ها با اهداف منطقی صورت گرفته و در پی باقی گذاشتن بیشترین تاثیر است. با این حال به عنوان یک شهروند در هر زمان می‌توان موضوع این اقدام منطقی قرار گرفت.

^۲ Ganor, Boaz, *Terror as a Strategy of Psychological warfare*, (in Bady, Thomas. J (ed), *Violence and Terrorism*, McGraw-Hill Companies, 2006/7), p 5.

^۳ میر محمد صادقی، حسین، ملاحظاتی در باب تروریسم، (همان)، ص ۱۸۷.

تضمین حمایت فیزیکی از آنها فشار خواهند آورد. چنانچه دولت نتواند این کارکرد خود را به خوبی انجام دهد ممکن است اعتماد شهروندان نسبت به آنها از دست برود و این همان نتیجه‌ای است که اغلب تروریست‌ها با اعمال تروریستی در پی دستیابی به آن هستند. آثار این فقد اعتماد نسبت به دولت بسیار محسوس است.

نمونه‌ای از این مورد را می‌توان در ۱۷ نوامبر ۱۹۹۷ در مصر دید. در این روز افرادی مسلح از گروه جماعت اسلامی به گروهی از تروریست‌ها که در حال بازدید از «دره شاه» بودند حمله کردند. در این حمله ۵۸ تروریست کشته شدند و ۲۶ نفر دیگر زخمی شدند. این اتفاق در حالی رخ داد که مصر سالانه درآمد هنگفتی از بابت صنعت توریسم جذب می‌کند. در سال‌های پس از این حادثه پذیرش توریسم در مصر کاهش قابل توجهی یافت، چرا که افراد خارجی حاضر نبودند برای گذراندن تعطیلات خود در مصر جان خود را به خطر بیندازند. بی‌اعتمادی به دولت همراه با این گمان که قربانی بعدی بودن اقدام تروریستی مشابه بسیار محتمل است، علت اصلی این کاهش مسافرت به مصر بود.

از سوی دیگر واکنش‌های روانی و احساسی که نسبت به اقدامات تروریستی صورت می‌گیرد ناخودآگاه با اهداف تروریست‌ها منطبق هستند. اقدامات وحشیانه‌ای که تحت عنوان اقدامات تروریستی صورت می‌گیرند، همراه با انتشار اخبار آن، ترس و اضطراب را در میان مردم ایجاد خواهد کرد.^۱ ترس و وحشت گسترده‌ای که بدین صورت ایجاد می‌شود ابزار قدرتمندی برای تروریست‌ها محسوب می‌شود تا اینکه در برابر دولت‌ها قدرت چانه‌زنی خود را حفظ کنند. برخی با این مقدمه که تروریست‌ها به منظور وادار ساختن دولت‌ها به سازش با اهداف سیاسی آنها، از ایجاد ترس گسترده و در نتیجه ناراضی مردم از دولت‌ها بهره می‌برند، بیان می‌دارند که اصولاً تروریسم یک پدیده روانشناسی است که ترس و انتشار این ترس دو عنصر عمده آن محسوب می‌شوند.^۲ به همین دلیل است که قوانین کیفری با قصد ارباب یا ایجاد وحشت برخوردی سختگیرانه تر داشته و آن را مورد توجه خاص قرار می‌دهند.^۳

^۱ Crenshaw, Martha, *The Psychology of Political Terrorism*, (in *Political Psychology*, Margaret, G, Hemann (ed), New York, 1986).

^۲ Long, David, E, *The Anatomy of Terrorism*, (New York, Free Press, 1990), pp 4-5.

^۳ قانونگذار در مواردی برای توجه به این امر از واژه «منیت» استفاده می‌کند (به عنوان نمونه مواد ۴۹۸ و ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون تعزیرات (۱۳۷۵) و در برخی از موارد از واژه «ارباب» (به عنوان نمونه ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در تعریف محاربه).

تروریست‌ها ممکن است اقدام به اشاعه ترس عمومی نمایند تا از این راه خواسته‌های خود را تضمین نمایند اما پیامد این ترس زایل کردن حاکمیت دولت خواهد بود. برخی بر این اعتقادند که ترس ناشی از تروریسم جامعه را به گروه‌هایی از افراد مضطرب و وحشت‌زده تبدیل خواهد کرد که تنها به زنده ماندن می‌اندیشند.^۱ بدین صورت که اقدامات تروریستی وحدت، یکپارچگی و وابستگی متقابلی را که ساختار اجتماعی جامعه بر پایه آن بنا شده است را از بین برده و به جای آن ناامنی و عدم اعتماد افراد نسبت به یکدیگر را جایگزین می‌کند.^۲ تخریب اعتماد اجتماعی و یکپارچگی جامعه می‌تواند اثرات مهمی بر کارکردهای اجتماعی داشته باشد چرا که بی‌اعتمادی ایجاد شده، منابع اجتماعی جامعه را از میان خواهد برد. بی‌اعتمادی ناشی از ایجاد این ترس، مردم را از دولت‌ها و از یکدیگر دور کرده و باعث می‌گردد که هر یک از افراد تنها به امنیت خود فکر کرده و اهداف شخصی خود را بر اهداف گروهی ترجیح دهند. اقدامات تروریستی بدون تردید دولت‌ها را، بویژه دولت‌های دموکراتیک که برای ادامه حیات در پی جلب حمایت شهروندان هستند، با مشکل مواجه خواهد کرد چرا که در برابر این اقدامات چاره‌ای غیر از اظهار ناتوانی در برابر تروریست‌ها و یا توسل به سرکوبی شدید آن ندارند^۳ که در هر دوی این موارد، رفتار دولت با هدف اصلی آن که حمایت از امنیت و آزادی شهروندان است در تضاد قرار خواهد گرفت.

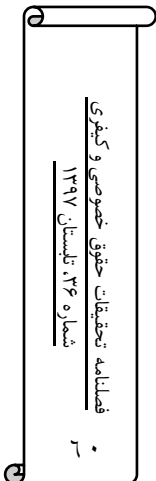
دلایل محکمی وجود دارند مبنی بر اینکه خشونت گسترده به طور کلی و تروریسم به طور خاص با سلامت ذهنی افراد ارتباط مستقیم دارد.^۴ از جمله مهمترین این تاثیرات روانی، ترس از تروریسم است که می‌توان گفت هدف اصلی تروریست‌ها است تا با توسل به آن بتوانند جو گسترده‌ای را از ترس و آسیب‌پذیری در میان افراد ایجاد نمایند و از این روست که می‌توان میان تروریسم و وحشت همواره ارتباطی گسست‌ناپذیر برقرار کرد. ناشناخته بودن تروریست‌ها که همواره از آنها چهره‌ای با نقاب سیاه را به تصویر می‌کشد بر این وحشت می‌افزاید چرا که هرگاه مردم از سوی کسی که می‌شناسند مورد تهدید قرار گیرند هراس آنها محدود خواهد ماند، زیرا می‌توانند بفهمند چه زمان ایمن هستند و چه زمانی در معرض خطر قرار دارند. از

¹ Allen, Williams, *The Nazi Seizure of Power: The Experience of a Single German Town, 1922-1945*, (New York, Franklin Watts, 1984), p 215.

² Hutchinson, Martha, C, *The Concept of Revolutionary Terrorism*, (Journal of Conflict Resolution, No 6, 1973), p 388.

³ Wardlaw, Grant, *Practical Terrorism*, (Cambridge University Press, 1982), p 49.

⁴ Baum, A and Dougan, A, L, *Research on terrorism: What have we learned? Understanding and predicting effects of terrorism*, (Current opinion in psychiatry, 2002), p 617.



این رو در عملیات تروریستی که اشخاص و اماکن به صورت غیر منتظره مورد حمله واقع می‌شوند، جورعب و وحشت به بیشترین حد خود می‌رسد زیرا همه افراد جامعه خود را همواره آسیب‌پذیر و در معرض خطر می‌بینند.^۱ وحشت گسترده حاصل از اقدامات تروریستی، دولت‌ها را در یک تکلیف دو سویه قرار می‌دهد؛ اول اینکه باید به دنبال راهی برای مبارزه با تروریسم باشند و دوم اینکه شیوه‌ای برای غلبه بر هراس ناشی از این اقدامات بیابند.

۳: ترور به مثابه یک جنگ روانی

قدرت تروریسم در واقع قابلیت این پدیده در برانگیختن خیال‌پردازی‌های فردی یا جمعی با حمله به نمادهایی است که هدف آنها از کار انداختن عقل از طریق بروز واکنش‌های غریزی احساسی است.^۲

بر اساس تعاریفی که از تروریسم ارائه شده است،^۳ که خود این واژه نیز بر آن گواهی می‌کند، تروریسم بیشتر یک جنگ روانی است تا فیزیکی. در فرایند این نبرد روانی، مرتکب در پی ایجاد یک وضعیت و جو اضطراب به صورت منطقی است تا از این طریق چنین احساسی را به عموم تزریق کند که خطر همیشه در کمین است و حمله بعدی می‌تواند در هر زمان و مکانی رخ دهد و هر کسی را قربانی کند. این تصور که هرکس در هر زمانی می‌تواند هدف قرار گیرد باعث ایجاد احساس ناامنی در جامعه می‌گردد و این ناامنی و اثرات بعدی آن به حدی گسترده است که خشونت فیزیکی ناشی از واقعه تروریستی را در بسیاری از موارد تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

^۱ باندورا، آلبرت، سازوکارهای بی‌قیدی اخلاقی، (در رایش، والتر، ریشه‌های تروریسم، ترجمه سید حسین محمدی نجم، دوره عالی مطالعات جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱)، ص ۲۷۶.
^۲ اتنهف، رنالد، رهیافت جرم‌شناختی و بزه‌دیده‌شناختی به تروریسم (تحلیل جرم‌شناختی تروریسم)، (ترجمه علی حسین نجفی ایرند آبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۹، بهار و تابستان ۱۳۸۳)، ص ۳۲۳.
^۳ این تعاریف متعدد و فراوان هستند. تنوع این تعاریف به حدی است که در یکی از نوشته‌های مربوط به تروریسم بیش از یکصد تعریف از این واژه ارائه شده است. رک:

Schmid, Alex, P, *Political Terrorism: A Research Guid to Concepts, Theories, Data Bases and Literature*, (New Brunswick, Transaction Books, 1983).

با این حال این تعاریف در چند ویژگی با هم مشترک هستند: ۱- به کارگیری خشونت یا دست کم تهدید به اعمال آن، ۲- خشونت با اهداف سیاسی و ۳- غیر نظامیان به عنوان آماج تهدیدات و آسیب‌های تروریستی. (سلیمانی، رضا، آشفتگی معنایی تروریسم، (مجله علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۵)، صص ۱۸۵-۱۸۴)

گزینش قربانیان به صورت تصادفی بر این هراس می‌افزاید چرا که خطر حمله بعدی را در بین عموم پراکنده ساخته و هر کسی را در بر خواهد گرفت. ترس ناشی از این خطر، افراد جامعه را از کلیت اجتماعی جامعه جدا ساخته و اجتماع را مرکب از افرادی وحشت‌زده می‌سازد که حاضر به انجام وظایف اجتماعی خود به صورت کامل نیستند و حال آنکه از نظر منطقی میزان واقعی خطر از میزان تصور شده آن بسیار کمتر است. بر اساس مطالعات، احتمال مردن یک آمریکایی در اثر یک حادثه تروریستی به اندازه آن است که حیوانی او را گاز بگیرد و احتمال جراحت او به علت چنین حادثه‌ای، به احتمال صدمه دیدن در حین حمام کردن نزدیکتر است.^۱ با این حال ترس از تروریسم، وحشتی همه‌گیر بوده که بیشترین دغدغه را ایجاد کرده است. در واقع تروریسم در یک نبرد روانی قدرت خلاقیت افراد را علیه امنیت و آسایش خودشان به کار می‌گیرد. این خلاقیت به صورت تخیل‌پردازی در ارتباط با وقایع بعدی خود را نشان می‌دهد و هر چه این قدرت خیال‌پردازی بیشتر باشد، آرامش روانی بیشتری را از افراد خواهد گرفت.

آنچه ایجاد این وحشت را به صورت چند برابر افزایش می‌دهد تمایل افراد برای ارتباط برقرار کردن با یک واقعه است که این امر باعث می‌گردد حوادث تروریستی برای افراد به صورت شخصی شده درآید و وحشت ناشی از آن چند برابر شود. این واکنش ناخودآگاه افراد در برابر انفجار یک محل پر ازدحام که بلافاصله با بیان اینکه «من روز قبل از انفجار در این محل بودم» و یا واکنش‌های لفظی مشابه، ظهور می‌کند، موید این نظر است که افراد به هر نحوی که شده در پی آن هستند تا خود را به محل حادثه متصل کنند. اتصال به این حادثه باعث می‌گردد تا قدرت خلاقیت فردی برای ساختن ترس بیشتر از وقایع تروریستی به کار بیافتد.

ناشناخته بودن عوامل تروریستی نیز عامل دیگری است که ترس از ترور را گسترش داده و قدرت خلاقیت افراد را جهت ساختن فضایی پر هراس به مدد می‌گیرد، چرا که از نظر روانی افراد از آنچه که نسبت به آن شناختی ندارند، وحشت دارند. در واقع نخستین واکنش افراد در برخورد با موضوعات جدید و ناشناخته، ترس است. تخیل افراد در ساختن موجوداتی وحشتناک از تروریست‌ها، ترس ناشی از آنها و اقدامات وحشیانه آنها را دامن می‌زند و ناخواسته تروریست‌ها را در دستیابی به هدف اشاعه ترس کمک می‌کند. این یک حالت روانی است که

^۱ راپوپورت، دیوید، سی، تروریسم، (در: گزیده مقالات سیاسی-امنیتی، جلد اول، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم ۱۳۷۸)، ص ۱۴۹.

ناخودآگاه در افراد وجود داشته و به کار افتادن آن در عموم مردم ایجاد جوی وحشت‌آور را در جامعه موجب می‌گردد. این هراس بویژه در مواردی که با گونه‌های نوین تروریسم همچون تروریسم میکروبی و تروریسم شیمیایی مواجهیم، بیشتر خواهد بود. احتمال روز افزون استنشاق «هوای مرگ» در هر لحظه از طول شبانه‌روز و بیماری و یا مرگ دردناک ناشی از آن به گونه‌ای آزاردهنده است که اگر در مواجهه با آن دچار ترس نگردیم جای تعجب دارد و هراس ناشی از این احتمالات به اندازه‌ای است که هم وجود آن و هم میزان و گستره آن منطقیاً قابل توجیه است.

با این توصیف، ترس آن چیزی است که باید در راستای مقابله با اقدامات تروریستی مورد توجه قانونگذاران کیفری قرار بگیرد؛ خواه آنکه این ترس یک پیامد قصد شده از انجام اقدامات خشونت بار خاص باشد یا آنکه ماهیت و شیوه ارتکاب این اقدامات به گونه‌ای باشد که در عمل منجر به وحشت گسترده در بین مردم گردد. بی تردید با توجه به ماهیت ترس، معیار قضاوت در خصوص آن درک و برداشت عمومی جامعه است و نه صرف خواست دولتها.

۴: ترس از ترور پیامد تجربه یک واقعه تروریستی

هدف تروریسم را در دنیای مدرن بدون تردید نمی‌توان عبارت از کشتن چند نفر دانست. ترور استفاده از خشونت برای ایجاد ترس یا وحشت است^۱ و از این رو هدف اصلی آن ایجاد هراس در میان مردم است که این هدف را با پوشش خبری و رسانه‌ای گسترده رادیو و تلویزیون محقق می‌کند. به واقع تروریست‌های جدید پیام هراس‌انگیز خود را از طریق رسانه‌ها منتشر می‌کنند تا با ترویج احساس عدم امنیت در میان مردم، ساختارهای زندگی اجتماعی را متزلزل کنند.

تجربه کردن یک واقعه تروریستی می‌تواند به گونه‌ای ترس و وحشت از اینگونه وقایع در فرد ایجاد کند که هر لحظه این احتمال را همراه خود داشته باشد که اینگونه وقایع به زودی به وقوع خواهند پیوست. افراد در این ارتباط که حمله بعدی کی و کجا رخ خواهد داد مطمئن نیستند. این عدم اطمینان همراه با کنترل‌ناپذیری عوامل تهدیدآمیز خارجی می‌تواند به احساس ترس از اقدامات تروریستی، بی‌پناهی و اضطراب منجر شود.^۲

۱. آ. گارنو، برایان، فرهنگ حقوقی بلک، (نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴)، صص ۱۵۱۳-۱۵۱۲.

۲ Zeinder, M, Contextual and personal predictors of adaptive outcomes under terror attack: The case of Israeli adolescents, (Journal of youth and adolescence, No 34-35, 2005), p 465.

با این حال عواملی وجود دارند که بر میزان این وحشت تاثیر می‌گذارند: نخست، میزان نزدیکی به واقعه تروریستی است. تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که افرادی که از نظر فیزیکی به حوادث تروریستی صورت گرفته در یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نزدیک تر بودند، از میزان دلهره و اضطراب بیشتری برخوردارند به گونه‌ای که بیشترین ترس از وقایع تروریستی را باید در افراد ساکن نیویورک دید. دومین عامل سن است. بر این اساس کسانی که جوان بوده و در گذشته تجربه حوادث غم‌انگیز مشابه نداشته‌اند، بیشتر از حوادث تروریستی متأثر خواهند شد و هر لحظه گمان می‌کنند که حوادث مشابه به زودی تکرار خواهند شد.^۱

بر اساس مطالعات تجربی، افرادی که یک واقعه تروریستی را تجربه کرده‌اند، خطر وقوع چنین حادثه‌ای در آینده را بیشتر از سایر افراد می‌دانند. به علاوه افرادی که پس از یک واقعه تروریستی احساس ترس می‌کنند، این احساس را از ۶ تا ۸ هفته بعد همراه خود خواهند داشت. به عبارت دیگر اضطراب و ترس، حساسیت به خطر را افزایش می‌دهد.^۲

۵: هراس از ترور و سیاست ترس

کنترل اجتماعی یکی از اهدافی است که دولت‌ها به صورت جدی در پی آن هستند و در این راه تمامی تلاش خود را به کار می‌گیرند. هراس یکی از این ابزارهاست که در تروریسم به معنای دولتی آن به خوبی می‌تواند نشان داده شود. توجه به ترساندن به عنوان یکی از اهداف مجازات‌ها در عرصه حقوق کیفری^۳ نمونه‌ای ساده و پذیرفته شده از این ابزار و گام نخست در کنترل اجتماعی افراد است. در این عرصه ترس افراد از مجازات بعدی موجب می‌گردد که در رعایت ارزش‌های اجتماعی دقت کرده و مرزهای قرمز حقوق کیفری را واضح تر مشاهده کنند. تروریسم و بزه‌دیدگی از آن نیز یکی از مسائلی است که، گرچه نه به صورت قانونی،

^۱ Ross, Jeffrey Ian, *Will terrorism end?* (New York, Chelsea Publishers, 2006), pp 10-11.

^۲ - Lerner, Jennifer, S, Roxana, M, Gonzalez, Deborah, A, *Small and Baruch Fischhoff, Effects of Fear and Anger on Perceived Risks of Terrorism: A National Field Experiment*, (Psychological Science, Vol. 14, 2003), pp: 144-145.

^۳ رکه اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، (نشر میزان، چاپ هفتم، پاییز ۱۳۸۳، ج دوم)، ص ۱۲۸. نیز مهرا، نسرين، تعیین کیفری در حقوق انگلستان (با تاکید بر کارکردهای کیفری)، (مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵، ۱۳۸۶).

می تواند هدف وحشت افکنی را به خوبی برای اصحاب سیاست فراهم کند.^۱ استفاده مطبوعات و رسانه‌ها از مفاهیم «جرم»، «بزه‌دیدگی» و «هراس» در اخبار روزانه خود، که با ارائه آمار و اخبار از سوی دولت و سازمان‌های پلیسی تقویت شده و جنبه رسمی به خود می‌گیرند، این نهادها را به بازیگران اصلی مساله ترس در عرصه تبلیغات سیاسی بدل می‌سازد.^۲ این نقش از آن روی در این فرایند ایفا می‌گردد که سیاستمداران را به هدف کنترل اجتماعی برساند و خود نشانگر آن است که تصمیم‌گیران، که به عنوان منابع رسمی اخبار دیده می‌شوند، می‌توانند به سادگی تصورات مخاطبان را شکل داده و خود را به ملاک‌های کنترل اجتماعی نزدیک سازند.^۳

استفاده گسترده از واژه «هراس» در اخبار رسانه‌ها می‌تواند خود به عنوان نشانه و زبانی تلقی گردد که در پی بیان این پیام است که خطر، چهره اصلی زندگی اجتماعی است که افراد می‌توانند در هر یک از مراحل زندگی اجتماعی خود با آن روبرو شوند. تاکید منابع خبری بر اطلاعات و آمار ارائه شده دولتی در زمینه جرایم و ترس ناشی از آن، دولت‌ها را در بهتر رسیدن به هدف خود یاری می‌کند. استفاده از تصورات و اعتقادات شکل گرفته مخاطبان در نتیجه اشاعه این اخبار توسط دولت‌ها، پشتیبان اصلی اقدامات ضد تروریستی دولت‌هاست که در بسیاری از موارد حقوق شهروندان را نادیده می‌گیرد.^۴

ترس بحث ویژه‌ای را در رسانه‌ها به خود اختصاص می‌دهد. این ترس به صورت عمده بر مقوله «جرم» تکیه داشته و آنچه که ترس را در میان شهروندان دامن می‌زند، احتمال بزه‌دیدگی واقع شدن است. اینکه یک جرم چگونه می‌تواند با ترس و مطبوعات در ارتباط باشد، موضوعی

^۱ استفاده دولت‌ها از اقدامات خشونت‌آمیز تروریستی امری رایج است. در بحث‌های مرتبط با تروریسم، این مقوله را تحت عنوان تروریسم دولتی می‌شناسانند. دولت‌ها یا رژیم‌ها می‌توانند در کنار سایر جرایم ارتكابی توسط خود، به طور مستقیم، خود مرتکب اقدام خشونت‌آمیز علیه شهروندان خود شوند، نظیر آنچه که استالین یا هیتلر علیه شهروندان خود انجام دادند و یا اینکه در راستای منافع خارجی خود، سایر کشورها را محل ارتكاب اقدامات خشونت‌آمیز خود قرار دهند و بدین ترتیب ترور دولتی را به ظهور برسانند. با این حال این موضوع خارج از بحث ما است به علاوه که خود نیاز به بررسی گسترده‌ای دارد. توسل به سیاست ترس با استفاده از گسترش و شیوع اخبار مربوط به تروریسم به صورت اغراق‌آمیز، اقدامی است که علاوه بر تروریسم دولتی مد نظر دولت‌ها قرار می‌گیرد.

^۲ Surette, Ray, *Media, Crime and Criminal Justice: Images and Realities*, (Belmont, Claf: West/Wadsworth, 1998), p 127.

^۳ Jackall, Robert, *Propaganda*, (New York: New York University Press, 1994), p 53.

^۴ در سایه توسل به این هراس، دولت‌ها امنیت شهروندان خود را بهانه قرار داده و قوانین سختگیرانه بسیاری را در ارتباط با اقدامات تروریستی وضع کرده‌اند که در بسیاری از موارد با حقوق شهروندان در تضاد بوده و اصول حقوق کیفری را نیز نادیده می‌گیرد.

است که در عرصه جامعه شناختی توجهات بسیاری را به خود جلب کرده است.^۱ تمام نمایی که از چنین ارتباطی بر می آید آن است که تمامی ما بزه دیدگان بالقوه جرایم موجود در جامعه هستیم و نیازمند حمایت در برابر منابع ترس، که در تلقی ما تروریست‌ها هستند، می‌باشیم. دولت‌ها و نهادهای رسمی به عنوان منابع اخبار رسانه‌ها در این باره فعال بوده و به منظور گسترش احساس عدم امنیت و اعتماد و تکیه بیشتر مردم بر نهادهای کنترل اجتماعی، بیشتر و بیشتر بر این موضوع تاکید می‌کنند تا از این طریق نظارت، حمایت، مراقبت، انتقام و مجازات را برای حمایت از «ما» گسترش دهند.^۲

با اختصاص گزارش‌های خبری به موضوعات و مسایلی خاص، ارزش‌های اجتماعی ساختاربنندی می‌شوند. استفاده گسترده از برخی مفاهیم در پوشش‌های رسانه‌ای، ساختار ارزشی جدیدی را در جامعه ایجاد کرده و مفاهیم را به صورت جدیدی معنا می‌کند. استفاده از مفهوم ترور و تروریسم در این گزارش‌ها، دیگران را در برابر ما، خارجیان را در برابر شهروندان، غیر اعضا را در برابر اعضا و فرمانبران را در مقابل یاغیان معنا می‌بخشد.^۳

پیشرفت تکنولوژی امکانات لازم را در اختیار رسانه‌ها قرار می‌دهد تا سحر بیان خود را نمایان سازند به علاوه که مراجعه شهروندان به این مظاهر به صورت روزانه تاثیر آنها را بیشتر می‌کند. از سوی دیگر قالب و ساختار اخبار به گونه‌ای است که از سوی مخاطبان به عنوان «خبر» مورد پذیرش قرار می‌گیرد. زمانی که مخاطبان این چنین مواردی را به عنوان اخبار واقعی تلقی کنند، ترس از بروز خطر آنها را فرا خواهد گرفت و آنگونه که ترس و وحشت همواره افراد را در گرد یک رهبر و فرمانده جمع می‌کند،^۴ این وضعیت هراس‌انگیز بهترین موقعیت را برای بقای سروری دولت فراهم می‌کند.

به این ترتیب، اقدامات تروریستی به همان اندازه که می‌توانند از نظر سیاسی مذموم بوده و با سازوکارهای کیفری مواجه شوند، به همان اندازه می‌توانند از حیث سیاسی مطلوب بوده و

^۱ Shirlow, Peter and Pain, Rachel, *The Geographies and Politics of Fear*, (Capital and Class, Vol 27, 2003), pp 15-26.

^۲ Surette, Ray, *Media, Crime and Criminal Justice: Images and Realities*, (Pacific Grove, Calif: Brooks/Cole, 1992), p 54.

^۳ در بعد سیاسی این تلقی به خوبی در بیان رییس جمهور وقت آمریکا که در روز پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ ایراد شد، قابل مشاهده است. در روز پس از حمله، رییس جمهور آمریکا در یک سخنرانی بیان داشت: در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دشمنان آزادی علیه کشور ما مرتکب اقدام جنگی شدند... این نقطه آغاز حمله ایالات متحده به «دشمنان» بود که گویی پایانی نیز ندارد.

^۴ رک: راسل، برتراند، *قدرت*، (ترجمه نجف دریابندری، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱).

سازوکارهای کیفی را برای نیل به اهداف خاص خود به کار گیرند و در چنین مواردی است که مفهوم دولت بزهکار، برای توصیف دولت‌هایی که با استفاده از خشونت سعی در تثبیت خود دارند، به ظهور می‌رسد.

۵-۱: منابع خبری و سیاست ترس

سیاست ترس محل تلاقی قدرت، تبلیغات و اخبار است. این سیاست بر تهدید یا ترس از یک فرد خاص تاکید نمی‌کند بلکه در پی آن است تا زندگی اجتماعی را خطرناک، هراس‌انگیز و پراز بزهکاران بالقوه‌ای نشان دهد که هر لحظه می‌توانند هر شهروندی را قربانی کنند. این وضعیت واکنشی را می‌طلبد که در نوع ساده و ابتدایی آن عبارتست از دخالت پلیسی جهت حمایت از شهروندان در برابر بزه‌دیدگی‌های بعدی.

شاید این ترس و وحشت به وجود آمده به خودی خود در این راستا اهمیت نداشته باشد اما آن چیزی که اهمیت دارد این نکته است که این وحشت چگونه در روابط اجتماعی تعریف و درک می‌شود. نقش مطبوعات و رسانه‌ها در این راستا اهمیت بسیاری دارد. تاکید رسانه‌ها بر منابع خبری دولتی به عنوان منابع معتبر خبری بویژه در ارتباط با اخبار تروریستی و هراس‌آور، رسانه‌ها را به ابزاری جهت گسترش و توسعه سیاست ترس قرار می‌دهد.

گزارشات ناراحت‌کننده خبری همراه با این ادعای رسانه‌ها که دنیا برای بهتر و امن‌تر شدن نیازمند قربانی بسیار است ابزار موثری در راستای تحت تاثیر قرار دادن افکار عمومی را فراهم می‌آورد. این تاثیر زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم شهروندان تمایل بسیار زیادی به دانستن اخبار از این گونه دارند. این خود گواهی است بر این ادعا که دولت‌ها از ترس ناشی از خشونت تروریستی برای بقای خود استفاده زیادی می‌کنند و از این رو شاید آنچنان که به نظر می‌رسد، اقدامات تروریستی در کلیت خود با مذمومیت مطلق سیاسی مواجه نباشند.

۵-۲: اخبار و سیاست ترس

نوع و چگونگی پوشش دادن اخبار نیز می‌تواند به گونه‌ای باشد که ترس را ترویج کند یا اعتماد به نفس و امنیت را تشویق. گرچه همواره ترس همراه با برخی از وقایع می‌آید و از همین رو پوشش خبری حوادث این چنینی ترس را تشویق می‌کند، با این حال چگونگی پوشش و گزارش این وقایع که جرم، خشونت، قاچاق و تروریسم از این دست هستند می‌تواند سیاست گسترش ترس را بهتر تامین کند.

بزرگ‌نمایی در مورد حوادث، ترس ناشی از گزارش آنها را آشکارا به یک ترس غیر واقعی تبدیل می‌کند. به علاوه دامن زدن به وضعیت و موقعیت ناشناخته مرتکبان، این وحشت را بیشتر خواهد کرد چرا که انسان به صورت ناخود آگاه از ناشناخته‌ها هراس بیشتری به دل دارد. پوشش رسانه‌ای گسترده همراه با هیاهوی سلیطه‌گرانه دولت جورج بوش نسبت به حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ابعاد این حادثه را به گونه‌ای گسترده کرد که عده‌ای این واقعه را جرم علیه بشریت دانسته و اظهار داشتند همه بشر وظیفه دارند با تروریست‌ها مبارزه کنند^۱ و برخی دیگر آن را بدترین حمله تروریستی تاریخ خواندند^۲ و به هر حال در نتیجه این حملات دولت آمریکا نبردی را علیه تروریسم اعلان کرد که پایانی بر آن قابل تصور نیست. آنچه در نتیجه این اعلان جنگ رخ داد گسترده و وسیع بود و ساختار بندی سیاسی در خاور میانه را به شدت تحت تاثیر قرار داد. افزون بر این در عرصه حقوقی نیز اثرات گسترده‌ای را در عرصه حقوق کیفری داخلی و بین‌المللی ایجاد کرد که در اینجا مجالی برای پرداختن به آنها نیست. این ترس موجب نوعی واکنش سریع و پراشتباه در حوزه کیفری گردید که قوانین متعدد تصویب شده پس از حوادث یازده سپتامبر، گواهی بر تاثیر این احساس بر حقوق کیفری است.

۶: ترس از تروریسم پیامد تبلیغات گسترده رسانه ای

هراس افکنی در میان قربانیان مستقیم، تنها تاثیر یک اقدام تروریستی نیست. دستاورد دیگر این اقدام رسیدن به انتشار است. انتشار یکی از ویژگی‌های اقدامات تروریستی است که مرتکبان را در یافتن مخاطبان بیشتر یاری می‌دهد. با انجام اعمال تروریستی، تروریست‌ها توجهات را به سمت مسایل و موضوعاتی جلب می‌کنند که قبل از آن بسیاری از افراد با آن آشنایی چندانی ندارند. بدون وجود تبلیغات و کمپین‌های تروریستی، کمتر افراد از اوضاع تروریستی که در آن سوی دنیا می‌گذرد مطلع

^۱ لنینکتر، اندرو، مبارزه با تروریسم؛ تلاشی بیهوده، (ترجمه محمد صفار، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی (گزارش راهبردی)،

بهمن ۱۳۸۲)، ص ۶

^۲ Kondrasuk, Jack N, *The Effect of 9/11 and Terrorism on Human Resource Management: Recovery, Reconsideration and Renewal*, (Employee Responsibilities and Rights Journal, Vol. 16, No. 1, March 2004), p 28.

می‌شوند حال آنکه با پوشش خبری گسترده در این زمینه در کمتر مدتی تمامی جزئیات مربوط به چنین واقعه‌ای در تمام دنیا انعکاس می‌یابد.^۱

باید اذعان نمود که رسانه‌های گروهی در این امر نقش عمده را داشته و آنها مهمترین وسیله انتشار خشونت و اعمال جنایتکارانه می‌باشند. نمونه‌های متعددی وجود دارند که ارتباط بین تروریسم و وسایل ارتباط جمعی و استفاده تروریست‌ها از این وسایل جهت تبلیغات را تایید می‌کنند.^۲

فزونی احساس عدم امنیت مردم با ازدیاد اخبار جنایی در جرایم و رادیو و تلویزیون کاملاً هماهنگ است. بدین توضیح که بدون آنکه تعداد واقعی جرایم اضافه گردد، کافی است که اخبار روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون و توصیف آنان از جرایم تغییر یابد تا احساسات عموم مردم تهییج گردد و از دولت بخواهند که اقدامات عاجل و جدی در این زمینه مبذول دارد. برعکس هرگاه مطبوعات و رسانه‌های گروهی فعالیت خبری خود را متوجه موضوعات دیگر نمایند، احساس ترس مردم به خودی خود کاهش می‌یابد.^۳

بدین روی رسانه‌ها نقش اساسی در شکل‌گیری و گسترش تروریسم دارند. با این حال برخی از این نیز پا را فراتر گذاشته و معتقدند که نقطه آغاز تروریسم بین‌المللی با آغاز استفاده از نخستین ماهواره تلویزیونی در اواخر دهه ۱۹۶۰ شروع می‌شود.^۴ واکنش‌های رسانه‌ها به حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نشانگر قدرت و اهمیت آنها در به تصویر کشیدن اقدامات تروریستی است و این همان چیزی است که تروریست‌ها در پی آن هستند.

^۱ فضای مجازی یا اینترنت به عنوان یکی از وسایل ارتباط جمعی علاوه بر فراهم آوردن امکانات گسترده برای تروریست‌ها در راستای انجام اقدامات خشونت‌آمیز خود و ایجاد مفهوم جدید تروریسم سایبری، در سایر زمینه‌ها نیز تروریست‌ها را یاری می‌دهد. گروه‌های تروریستی به نحو فزاینده‌ای از فناوری اطلاعات و اینترنت جهت جذب کمک‌های مالی، تبلیغات و یارگیری استفاده می‌کنند. به علاوه استفاده از اینترنت به عنوان وسیله‌ای جهت تاثیر بر مخاطبان و ایجاد وحشت در میان آنها استفاده می‌شود. استفاده از اینترنت جهت تبلیغات گروه‌های تروریستی و تشویق افراد به مبارزه علیه ظلم همراه با آموزش ساخت بمب و سایر مواد منفجره می‌تواند تاثیر گسترده‌ای را در جامعه ایجاد نماید چرا که افرادی که تحت تاثیر این تبلیغات قرار گرفته و با تروریست‌ها ابراز همدردی می‌کنند می‌توانند از دانش‌های این گروه‌ها جهت مبارزه از طریق مسلحانه استفاده کرده و هر یک به ابزاری برای اقدامات تروریستی تبدیل شوند.

^۲ میر محمد صادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)، (نشر میزان، چاپ ششم، تابستان ۱۳۸۵)، ص ۱۳۶.

^۳ کمیته مامور مطالعه در امر خشونت و بزهکاری، پاسخ‌هایی به خشونت، (ترجمه مرتضی محسنی، انتشارات گنج دانش، چاپ اول ۱۳۷۸)، ص ۴۰.

^۴ Hoffman, Bruce, *Inside Terrorism*, (New York, Columbia University Press, 1998).

رسانه‌ها نقش مهمی در دستیابی تروریست‌ها به اهداف خود دارند. آنها می‌توانند باعث گسترش شایعات شوند و از این ناحیه قدرت‌ها را با مشکل مواجه سازند. چنانچه تروریست‌ها بتوانند وحشت‌آفرینی خود را تحت پوشش رسانه‌ها در آورند، می‌توانند تا حدود زیادی افکار عمومی را به اشغال خود درآورده، آنها را تحت تاثیر قرار دهند.^۱ این نقش به اندازه‌ای است که توجهات بسیاری را به خود جلب کرده است به گونه‌ای که «مارگارت تاچر» بیان می‌دارد که تبلیغات اکسیژنی است که تروریست‌ها بدان احتیاج دارند.^۲

در طول دوران انقلاب فرانسه تاثیر مستقیم گردن زدن مخالفان در ملاءعام به صورت مستقیم بر افرادی که شاهد ماجرا بودند تحمیل می‌شد، چرا که سرعت گردش اطلاعات به صورت امروزی نبود اما امروزه دنیای تلوزیون، اینترنت و حجم بالای ارتباطات به میزانی گسترش یافته است که تاثیر اینگونه حوادث را صد چندان می‌کند. نتیجه اینکه تروریسم و رسانه‌ها دست در دست یکدیگر به ایجاد وحشت ناشی از اقدامات تروریستی دامن می‌زنند. وظیفه رسانه‌ها منعکس کردن اخباری است که ارزش شنیدن داشته باشند و هر چه این اخبار تکان دهنده تر باشند، مخاطبان بیشتری خواهد داشت و این چیزی است که تروریسم در پی آن است. استفاده از این مکانیسم در قالب خبرپراکنی‌های گسترده صورت می‌گیرد. انتشار اخبار و فیلم‌های مربوط به حوادث تروریستی با سهولت ایجاد شده در دوره مدرن، این امکان را در اختیار گروه‌هایی همچون داعش قرار داده است تا به بهترین نحو ممکن به هدف گسترش ترس دست یابند.

به طور کلی پوشش گسترده رسانه‌ای از اقدامات تروریستی بیشتر بر مردن و زخمی شدن افراد و تخریب اموال تکیه دارد که این به نوبه خود باعث اشاعه ترس در بین مخاطبان می‌گردد. به ندرت می‌توان روزنامه‌ای را دید و یا اخباری را شنید که حوادث تروریستی صورت گرفته را تحت پوشش خبری خود قرار ندهد. نقش گسترده رسانه‌ها در پرداختن به چنین حوادثی از یک سو بزهکاران تروریستی را به یکی از آرمان‌های خود که جلب توجه کردن باشد می‌رساند و از سوی دیگر آماج انسانی را اهدافی آسیب‌پذیر در برابر اقدامات تروریستی معرفی می‌کند.

^۱ عبدالهی، علی، تروریسم شناسی، (انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول مرداد ماه ۱۳۸۶)، ص ۵۱

^۲ راپوپورت، دیوید، سی، تروریسم، (دز: گزیده مقالات سیاسی-امنیتی، جلد اول، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم ۱۳۷۸)، ص ۱۵۹-۱۵۸.

فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری
شماره ۳۴، زمستان ۱۳۹۷
۷۰

بنابراین تروریست‌ها با استفاده از رسانه‌ها و پیوند آن با خشونت و ایجاد فضای روانی غیرطبیعی می‌توانند دنیایی مجازی و غیر واقعی را ایجاد و تقویت نموده، مردم را در آن قرار دهند و به اهداف خود نایل شوند.^۱

بر این اساس می‌توان گفت که تروریسم چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح داخلی، برای اثربخشی و تاثیرگذاری خود نیازمند به تبلیغات رسانه‌ای است و به طور کلی یکی از دلایل افزایش اقدامات تروریستی طیف گسترده تبلیغات است که بر جمع گسترده تری از مردم کشور و گاه کل جهان تاثیر می‌گذارد. تروریست‌ها رسانه‌ها را به چشم وسیله انتقال پیام خودشان به سراسر جهان می‌بینند. هر چند اقدام، جسورانه‌تر و خشونت، چشم‌پرکن‌تر باشد رسانه‌ها پوشش خبری قوی تری برای آن تدارک خواهند دید.^۲

گرچه اعضای رسانه‌ها خود باعث بروز حوادث تروریستی نمی‌شوند اما قطعاً در انتشار اخبار ناشی از آن نقش عمده را بر عهده دارند. تروریست‌ها نیز به عنوان افرادی حسابگر که به احتمال زیاد در پی بیشترین پوشش خبری اقدامات خود هستند از این نقش غیر قابل تردید رسانه‌ها آگاهی کامل دارند به ویژه که پیشرفت تکنولوژی و ظهور ابزارهای ارتباطی جدید در این رابطه امکانات بیشتری را در اختیار ایشان قرار می‌دهد. بسیاری از تروریست‌ها خود، خواهان این انتشار اخبار بوده و به انجام آن کمک می‌کنند نظیر آنچه که گروه القاعده پس از حوادث ۱۱ سپتامبر مبنی بر انتشار سخنان رهبر این گروه انجام داد، یا آنچه که گروهک تروریستی جنرال‌الله در ایران پس از حادثه تاسوکی در سال ۱۳۸۴ مبنی بر انتشار تصاویر مربوط به جنایات خود انجام داد و یا موارد متعددی که از گروه تروریستی داعش می‌توان به عنوان نمونه ذکر کرد. تحقیقات بسیاری نشان داده‌اند که بین پوشش رسانه‌ای و از مهمتر تلویزیونی و گسترش تروریسم رابطه وجود دارد. این رابطه در مواردی چون هواپیماربایی و ترور نمود بیشتری می‌یابد. به عبارت دیگر می‌توان ادعا کرد که مهمترین تاثیر جدی رسانه‌های گزارشگر حوادث تروریستی، تقریباً گسترش فعالیت‌های تروریستی است چرا که رسانه‌ها می‌توانند تمام عوامل لازم برای یک تروریست بالقوه را در زمینه انجام ماموریتش فراهم سازند. رسانه‌ها به

^۱ عبداللهی، علی، (همان)، ص ۵۱

^۲ لیمن، مایکل و پاتر گری، تروریسم به عنوان جرمی سازمان یافته، (ترجمه سید قاسم زمانی و علیرضا طیب، در: تروریسم، تاریخ، جامعه شناسی، گفت‌مان، حقوق، گردآوری و ویرایش علیرضا طیب، نشر نی، چاپ دوم ۱۳۸۴)، ص ۲۶۷.

راحتی چگونگی الگوهای تروریستی را در اختیار تروریست‌های بالقوه قرار می‌دهند و می‌توانند به روش‌های گوناگون در آنها ایجاد انگیزه می‌کنند.^۱

آنچه که در این میان مهم است نقش رسانه‌ها در انتشار اخبار مربوط به وقایع تروریستی به حدی است که ترس ناشی از آن به واقع از احتمال وقوع آن در عمل بسیار بیشتر است. نتیجه اینکه پرداختن بیشتر رسانه‌ها به وقایع تروریستی ترس بیشتری را در میان مردم موجب گردیده است و حال آنکه احتمال ارتکاب چنین وقایعی نسبت به ترس از آن بسیار بیشتر است.^۲

شاید بتوان با این پیشنهاد که جلوگیری از انتشار اخبار مربوط به وقایع تروریستی می‌تواند تروریست‌ها را در دستیابی به اهدافشان ناکام گذارد، حکم به محدودیت انتشار اخبار کرد، اما سوال اساسی این است که آیا به واقع چنین امری با توجه به گسترش دنیای مجازی امکان‌پذیر است یا خیر و در صورت امکان آیا این امر آزادی گردش اطلاعات را با مشکل مواجه نمی‌سازد؟ از این رو گرچه این پیشنهاد با توجه به الزامات عملی می‌تواند راه حلی موثر باشد اما بدون تردید در صورت امکان اجرا با مشکلات چندی در ارتباط با آزادی اطلاعات مواجه خواهد گردید.

نتیجه

ترور آن گونه که از ظاهر واژه نیز پیداست در پی ایجاد وحشت و هراس است. این هدف با توسل به شیوه‌های وحشت‌انگیز صورت می‌گیرد که مصادیق آن در عرصه بین‌المللی مشخص گردیده‌اند و با تصویب کنوانسیون‌های متعددی تحت پوشش قرار گرفته‌اند. در قوانین داخلی کشورها گرچه پیرو تلاش‌های بین‌المللی به ذکر مصادیق خاصی از تروریسم پرداخته شده است با این حال تلاش‌ها در راستای ارائه یک تعریف کلی و مفهومی از تروریسم به صورت «اقدامات خشونت‌آمیز جهت تاثیر بر عموم» نمود یافته است.

^۱ عبدالهی، علی، (همان)، ص ۶۷

^۲ این نکته در مورد سایر جرایم نیز مصداق دارد. پرداختن روزنامه‌ها به حوادثی نظیر قتل‌های سریالی، آدم‌ربایی و... در سطح گسترده، ترس‌های گسترده‌ای را ایجاد خواهد کرد، اما در ارتباط با وقایع تروریستی از این جهت تفاوت به چشم می‌خورد که بر خلاف موارد قبلی پدیده‌ای است که به طور گسترده به آن پرداخته می‌شود و به علاوه خود این حوادث نیز به دنبال ایجاد این وحشت هستند و از این رو ترس ناشی از این حوادث به مراتب بیشتر است.

وحشت افکنی به عنوان یک هدف در اقدامات تروریستی پیغامی است که با استفاده از قربانیان مستقیم اقدامات تروریستی بیان می‌گردد. بدون تردید افرادی که از یک حادثه تروریستی جان به در می‌برند و یا افرادی که چنین حوادثی را تجربه می‌کنند زودتر از دیگران این پیغام را دریافت می‌کنند. با این حال ارسال پیام وحشت ناشی از چنین اقداماتی به حاضران در صحنه تروریستی یا افرادی که این حوادث را تجربه می‌کنند محدود نمی‌شود. پوشش رسانه‌ای این حوادث مخاطبان بی‌شماری را در معرض اطلاع از این پیام قرار می‌دهد به علاوه که اقدامات خشونت‌آمیز، قسمت عمده بحث حوادث روزنامه‌ها و رسانه‌ها را تشکیل می‌دهد.

توجه روان‌شناسانه افراد به این اخبار و حوادث از یک سو رسانه‌های گروهی را برای به دست آوردن مخاطب بیشتر وسوسه می‌کند تا چنین حوادثی را با اشتیاق بیشتری منتشر کنند و در صورت ضرورت تا حد نیاز آن را آمیخته با گزافه‌گویی‌های رسانه‌ای نمایند و از سوی دیگر تروریست‌ها را یاری می‌دهد تا خود را نزدیکتر به هدف خود بیابند و توجهات بیشتری را به سمت خود جلب کنند. این ویژگی می‌تواند ترس را بدون وجود یک پشتوانه واقعی در میان افراد پراکنده سازد. این امر می‌تواند در راستای اشاعه سیاست ترس از سوی دولت‌ها یا از سوی غول‌های رسانه‌ای صورت گیرد تا افکار عموم را برای پیشبرد سیاست‌های دولت آماده و همراه نمایند. این پدیده بویژه زمانی که دولت‌ها بر رسانه‌ها حاکمیت داشته باشند، رایج‌تر و آسان‌تر خواهد بود.

بدین ترتیب ترور قبل از آنکه یک نبرد واقعی جهت از بین بردن افراد یا اهداف خاص باشد، یک نبرد روانی است برای تاثیرگذاری بر جمعیت غیر نظامی از طریق پیگیری شیوه‌های خشونت‌بار که مردم را به عنوان یک اهرم در جهت مقابله با دولت مورد استفاده قرار می‌دهد. جو وحشت و هراس ایجاد شده در نتیجه یک واقعه تروریستی دولت‌ها را بر آن می‌دارد تا هر چه سریع‌تر اقدامی را در این باره صورت دهند. سرعت در واکنش نسبت به این هراس عمومی می‌تواند منجر به نقض حقوق و آزادی‌های شهروندان گردد و وحشت از ترور را به خشم از دولت تبدیل تبدیل سازد. از سوی دیگر چنانچه چنین واکنش‌های سریعی از طرف دولت‌ها صورت نگیرد باز نتیجه یکسان خواهد بود چرا که شهروندان بر این باور قرار می‌گیرند که دولت خواسته‌های آنان را نادیده می‌گیرد.

بدین ترتیب است که هدف اصلی از اقدامات تروریستی ایجاد وحشت است. این نکته زمانی که اقدامات تروریستی از سوی قدرت‌های سیاسی صورت می‌گیرد نیز صادق است چرا که در

چنین مواردی هدف نه سرکوب است و نه از بین بردن، بلکه هدف حکومت کردن است با استفاده از ترس و از این رو هر چه ترس و هراس بیشتر و همه گیرتر باشد، حکومت کردن آسان تر خواهد بود. مورد نمونه انقلاب فرانسه که باب تروریسم را در فرهنگ واژه های علوم سیاسی گشود، گواهی بر این ادعاست که هر چه هراس گسترده تر باشد، قدرت ها در هدف اعمال حاکمیت خود موفق تر خواهند بود.

فهرست منابع

الف- فارسی

- ۱- (آ). گارنر، برایان، فرهنگ حقوقی بلک، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۲- اتنهف، رنالد، رهیافت جرم شناختی و بزه دیده شناختی به تروریسم (تحلیل جرم شناختی تروریسم)، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۹، بهار و تابستان ۱۳۸۳.
- ۳- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، چاپ هفتم، پاییز ۱۳۸۳، ج دوم.
- ۴- آدام، الکساندر، مبارزه با تروریسم؛ مطالعه تطبیقی اتحادیه اروپا-ایالات متحده آمریکا، ترجمه ابوالحسن شکری، نشر سازمان عقیدتی سیاسی ناجا، چاپ اول ۱۳۸۸.
- ۵- آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، انتشارات سهروردی/انتشارات مروارید، چاپ اول، بهار ۱۳۶۶.
- ۶- آلبرشت، هانس یورگ، تروریسم؛ خطر و قانونگذاری، مترجمان مهدی مقیمی و مجید قورچی بیگی، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، سال سوم، شماره یازدهم، زمستان ۱۳۸۵.
- ۷- باندورا، آلبرت، سازوکارهای بی قیدی اخلاقی، در رایش، والتر، ریشه های تروریسم، ترجمه سید حسین محمدی نجم، دوره عالی مطالعات جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۸- رایوپورت، دیوید، سی، تروریسم، در گزیده مقالات سیاسی-امنیتی، جلد اول، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم ۱۳۷۸.
- ۹- راسل، برتراند، قدرت، ترجمه نجف دریابندری، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱.
- ۱۰- سلیمانی، رضا، آشفنگی معنایی تروریسم، مجله علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۵.

- ۱۱- صدر توحیدخانه، محمد، حقوق کیفری در چنبره دشمن؛ از سیاست آمریکایی جنگ با ترور تا نظریه آلمانی حقوق کیفری دشمنان، در: نجفی ابرندآبادی (زیر نظر)، علوم جنایی (مجموعه مقاله ها)، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۸.
- ۱۲- عبدالهی، علی، تروریسم شناسی، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول مرداد ماه ۱۳۸۶.
- ۱۳- کمیته مامور مطالعه در امر خشونت و بزهکاری، پاسخهایی به خشونت، ترجمه مرتضی محسنی، انتشارات گنج دانش، چاپ اول ۱۳۷۸.
- ۱۴- لنیکتر، اندرو، مبارزه با تروریسم؛ تلاشی بیهوده، ترجمه محمد صفار، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی (گزارش راهبردی)، بهمن ۱۳۸۲.
- ۱۵- لیمن، مایکل و پاترگری، تروریسم به عنوان جرمی سازمان یافته، ترجمه سید قاسم زمانی و علیرضا طیب، در تروریسم، تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق، گردآوری و ویرایش علیرضا طیب، نشر نی، چاپ دوم ۱۳۸۴.
- ۱۶- متقی، ابرهیم، آمریکا، هژمونی شکننده و راهبرد جمهوری اسلامی ایران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، معاونت پژوهش، سال ۱۳۸۵، شماره چهارم.
- ۱۷- محسنی، فرید، تحولات کیفری در قانون میهن پرستی آمریکا، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۶۰، ۱۳۹۱.
- ۱۸- مهر، نسرین، تعیین کیفری در حقوق انگلستان (با تاکید بر کارکردهای کیفری)، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵، ۱۳۸۶.
- ۱۹- میر محمد صادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)، نشر میزان، چاپ ششم، تابستان ۱۳۸۵.
- ۲۰- میرمحمد صادقی، حسین، ملاحظات در باب تروریسم، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳-۳۴، ۱۳۸۰.
- ۲۱- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

ب- لاتین

- 22- Allen, Williams, The Nazi Seizure of Power: The Experience of a Single German Town, 1922-1945, New York, Franklin Watts, 1984.

- 23- Baum, A and Dougan, A,L, Research on terrorism: What have we learned? Understanding and predicting effects of terrorism, current opinion in psychiatry, 2002.
- 24- Crenshaw, Martha, The Psychology of Political Terrorism, in Political Psychology, Margaret, G, Hermann (ed), New York, 1986.
- 25- Gupta, Dipak, K, Who Are Terrorists? Infobase Publishing, 2006.
- 26- Ganor, Boaz, Terror as a Strategy of Psychological warfare, in Bady, Thomas. J (ed), Violence and Terrorism, McGraw-Hill Companies, 2006/7.
- 27- Hoffman, Bruce, Inside Terrorism, London: Oxford University Press, 1999.
- 28- Hoffman, Bruce, Inside Terrorism, New York, Columbia University Press, 1998.
- 29- Hutchinson, Martha, C, The Concept of Revolutionary Terrorism, Journal of Conflict resolution, No 6, 1973.
- 30- Jackall, Robert, Propaganda, New York: New York University Press, 1994.
- 31- Kadrasuk Jack. N, The Effects of 9/11 and Terrorism on Human Resource Management: Recovery, Reconsideration and Renewal, Employee Responsibilities and Rights Journal, Vol 16, No 1, March 2004.
- 32- Kondrasuk, Jack. N, The Effect of 9/11 and Terrorism on Human Resource Management: Recovery, Reconsideration and Renewal, Employee Responsibilities and Rights Journal, Vol. 16, No. 1, March 2004.
- 33- Lerner, Jennifer, S, Roxana, M, Gonzalez, Deborah, A, Small and Baruch Fischhoff, Effects of Fear and Anger on Perceived Risks of Terrorism: A National Field Experiment, Psychological Science, Vol. 14, 2003, pp: 144-145.
- 34- Long, David, E, The Anatomy of Terrorism, New York, Free Press, 1990.
- 35- Ross, Jeffy Ian, Will terrorism end? New York, Chelsea House Publishers, 2005.
- 36- Schmid, Alex, P, Political Terrorism: A Research Guide to Concepts, Theories, Data Bases and Literature, New Brunswick, Transaction Books, 1983
- 37- Shirlow, Peter and Pain, Rachel, The Geographies and Politics of Fear, capital and Class, Vol 27, 2003, pp 15-26.
- 38- Surette, Ray, Media, Crime and Criminal Justice: Images and Realities, Belmont, Clai: West/Wadswort, 1998.
- 39- Surette, Ray, Media, Crime and Criminal Justice: Images and Realities, Pacific Grove, Clai: Brooks/Cole, 1992.
- 40- Wardlaw, Grant, Practical Terrorism, Cambridge University Press, 1982.
- 41- Zeinder, M, Contextual and personal predictors of adaptive outcomes under terror attack: The case of Israeli adolescents', Journal of youth and adolescence, No 34-35, 2005.